

دکتر رابرت ای. پترسون، مسیح‌شناسی، جلسه ۹ سیستماتیک، ازلی بودن

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر رابرت پترسون در تدریس مسیح‌شناسی است. این جلسه ۹، سیستماتیک، ازلی است.

بیاپید دعا کنیم و از خداوند برکت بخواهیم.

ای پدر مهربان، ما از تو به خاطر کلام و آموزه‌هایت سپاسگزاریم. ما را روشن کن تا پیام تو را در مورد پسر تبارک نجات‌دهنده ما، خداوند عیسی مسیح، درک کنیم و به نام مقدس او دعا می‌کنیم. آمین.

ما نه به طور گسترده، اما امیدواریم به اندازه کافی، بررسی کرده‌ایم، زیرا به سمت سیستماتیک واقعی مسیح‌شناسی آباء و سپس مسیح‌شناسی مدرن حرکت می‌کنیم. ما آماده‌ایم تا خلاصه‌ای سیستماتیک را بر اساس تفسیر، یا حداقل شرحی که مبتنی بر تفسیر متن کتاب مقدس است، آغاز کنیم. یک بار دیگر دسته‌بندی‌هایی را که استفاده خواهیم کرد خلاصه می‌کنیم، پیش از وجود، وجود انسانی عیسی در بیت لحم آغاز شد، اما زندگی پسر ابدی در بیت لحم آغاز نشد.

در واقع، هرگز آغازی نداشته است. تجسم، معجزه پسر ابدی است که خود را نه یک انسان، بلکه یک بدن و روح واقعی انسانی قرار می‌دهد، به طوری که از این پس، برای همیشه، او خدا-انسان است. تولد از باکره که به طور دقیق‌تر، لقاح باکره پروردگار ما نامیده می‌شود، به این معنی است که لقاح او توسط روح القدس در رحم مریم باکره، که واقعاً مادر او بود، ماوراء طبیعی بود، اما عیسی پدر انسانی نداشت.

الوهیت مسیح به این معنی است که او واقعاً خداست، همانطور که در تعریف کالسدونی آمده است. انسانیت او به این معنی است که او واقعاً انسان بود، و از نظر انسانیت با ما همذات بود. او واقعاً خداست، و از نظر الوهیت با پدر همذات است.

او واقعاً یک انسان شد، هم ذات با ما در رابطه با انسانیتش. او یک شخص است، نه دو نفر، آنطور که نسطوریانیسم تعلیم می‌دادند، و نه ترکیبی از این دو، ترکیبی که نه خدا است و نه انسان، آنطور که مونوفیزیتیسم یا اوتیچیانیسم تعلیم می‌دادند. دکترین دو دولت نیز به خواست خداوند خواهد رسید، و این راهی است که عیسی را در زمین در قرن اول و عیسی را در آسمان اکنون از هم متمایز می‌کند.

این همان خدا-انسان است، اما او از دو مرحله یا حالت یا شرایط زمانی، دو مرحله زمانی و شرایط متناظر مرحله تحقیر که به مرگ و دفن او ختم می‌شود، مرحله تعالی او که با رستاخیز او آغاز می‌شود و در ظهور مجدد او به اوج خود می‌رسد، آغاز می‌کنیم، که در آن زمان او همه چیز را مطیع خود خواهد کرد. ما با وجود پیشین مسیح شروع می‌کنیم. وجود پیشین چیست؟ منظور از وجود پیشین عیسی ناصری است.

این حرف خوبی نبود، چون نام عیسی به انسانیت او مربوط می‌شود. به یک معنا، اگر درباره ابدیت عیسی صحبت کنیم، نادرست نیست؛ فقط بهترین نامگذاری برای استفاده نیست. به یوسف و مریم گفته شد که او را عیسی بنامند، بنابراین صحبت کردن درباره ابدیت واقعاً درست نیست، صحبت کردن درباره شخص دوم تثلیث به عنوان عیسی واقعاً دقیق نیست.

او پسر، کلمه، نور است، اما او قبل از اینکه انسان شود، وجود داشته است. این پیش از وجود اوست. قبل از اینکه به اثبات وجود پیشین پسر در کتاب مقدس پردازیم، می‌خواهم به یک سؤال پاسخ دهم.

آیا صحبت از وجود پیشینی پدر و یا روح القدس صحیح است؟ وقتی این سوال را در کلاس پرسیدم، بارها دانش‌آموزان گفتند بله، و منظورشان این بود که پدر و روح نیز با پسر ابدی هستند؛ آنها ازلی هستند و این درست است. هر سه شخص الوهیت ابدی هستند، اما نه هر سه، بلکه هر سه شخص وجود پیشینی ندارند. وجود پیشینی به معنای وجود بعدی است و فقط پسر مجسم شد.

می‌توان گفت پدر و روح القدس همیشه وجود یکسانی دارند، و پسر تغییری در نحوه وجود خود از پسر پیش از تجسم تجربه کرد، او در تجسم و برای همیشه پسر تجسم یافته شد. بنابراین، وجود پیشین فقط یک مقوله مسیح‌شناسی است. این مربوط به پدر یا پسر نیست، و با این حال، می‌خواهم خیلی واضح بگویم: دکترین تثلیث می‌گوید یک خدا وجود دارد، و یک خدا از سه شخص ابدی، پدر، پسر و روح القدس، تشکیل شده است، و این سه هرگز از هم جدا نیستند، اما متمایز هستند.

ما اشخاص را از هم متمایز می‌کنیم و آنها را با هم اشتباه نمی‌گیریم. علاوه بر این، آنها متقابلاً در یکدیگر ساکن هستند و من در حال حاضر واقعاً آموزه تثلیث را آموزش نمی‌دهم، پس برگردیم به موضوع مورد بحث چگونه می‌توانیم وجود پیشین پسر را اثبات کنیم؟ آیا کتاب مقدس وجود پیشین پسر را آموزش می‌دهد؟ پاسخ مثبت است - دو راه برای نشان دادن این موضوع وجود دارد.

راه دوم این است که عهد جدید آشکارا وجود پیشین او را آموزش می‌دهد و چیزهایی مانند خلقت را برای او توصیف می‌کند. از آنجایی که پسر نماینده پدر در خلقت است، بدیهی است که او قبل از انسان شدن وجود داشته است، اما اولین مدرک، ظهور پسر پیش از تجسم در عهد عتیق است. گاهی اوقات، خدا در عهد عتیق ظاهر می‌شود.

او خود را بر حواس انسان، به ویژه بینایی، آشکار می‌کند. اینها را تجلیات الهی می‌نامند، به ویژه مرئی، و گاهی نیز بر حواس دیگر، اما به ویژه ظهورات مرئی خدای نامرئی. برخی از تجلیات، کریستوفانی هستند.

یک مشکل هرمنوتیکی در مورد چگونگی انجام این کار وجود دارد، و من این مشکل را حل نکرده‌ام. من مطمئن نیستم، همانطور که برخی معتقدند، هر تجلی الهی یک کریستوفانی است. من مطمئن نیستم، اما مطمئنم که هر جا عهد جدید یک تجلی الهی در عهد عتیق را کریستوفانی، یک ظهور، یک ظهور پیش از تجسم پسر می‌نامد، آن یک کریستوفانی است.

بنابراین، اگر من ظهور پسر پیش از تجسم را در عهد عتیق نشان دهم، آنها وجود پیشین مسیح را اثبات می‌کنند. بیابید با یوحنا ۱۲ و آیه ۴۰ شروع کنیم. اگر خدا بخواهد، بعداً در این سری از سخنرانی‌ها، وقتی که با موضوع تجسم کار می‌کنیم، شرح مفصلی از مقدمه انجیل یوحنا، یوحنا ۱، ۱ تا ۱۸، ارائه خواهیم داد.

انجیل یوحنا کتاب فوق‌العاده‌ای است. این یک شاهکار ادبی و الهیاتی است، متفاوت از انجیل‌های هم‌نوا مکمل آنها، و شاید بتوانیم از کلماتی عمیق‌تر و الهیاتی‌تر از انجیل‌های هم‌نوا استفاده کنیم، که به همان اندازه کلام خدا هستند، شکی در این نیست. در انجیل یوحنا ۱۲، پس از خلاصه کردن پاسخ اکثریت به عیسی در دوران خدمت زمینی‌اش، یک محقق آلمانی، انجیل‌ها را به عنوان ارائه خود از مرگ و رستاخیز عیسی با مقدمه‌های طولانی نامید.

این حرف تا حدودی درست است، و یوحنا بیشتر از بقیه درست می‌گوید، زیرا از فصل ۱۳، عیسی در را به روی جهان می‌بندد، و از ۱۳ تا ۲۱، فقط عیسی و شاگردانش هستند، و می‌توان گفت که این آماده‌سازی و تعلیم در مورد مرگ و رستاخیز اوست. اینها، روایت‌های مرگ و رستاخیز با مقدمه‌های طولانی هستند. یوحنا

از وسط به دو قسمت تقسیم می‌شود، ۱۲ فصل قبل از مرگ و رستاخیز او، و سپس از ۱۳ تا ۲۱، آماده‌سازی و تعلیم در مورد مرگ و رستاخیز او، خود اعمال و غیره.

یوحنا در فصل‌های ۲۰:۳۰ و ۳۱، هدف انجیل خود را به ما می‌گوید. عیسی معجزات بسیار دیگری را در حضور شاگردانش انجام داد و بسیاری از نشانه‌های دیگر، یکی از کلمات مورد علاقه یوحنا برای آن معجزاتی است که در این کتاب نوشته نشده‌اند. این نشانه‌ها در یوحنا ۲۰:۳۰ و ۳۱ نوشته شده‌اند و می‌گویند که شما ایمان آورید که عیسی مسیح، پسر خداست و به نام او حیات داشته باشید.

یوحنا عمداً یوحنا ۱۲:۳۷ را با ۲۰:۳۰ و ۳۱ مقایسه می‌کند. یوحنا ۱۲:۳۷، من واقعاً، البته آن را برعکس متوجه شدم. او یوحنا ۲۰:۳۰ و ۳۱، یعنی بیان هدف، را با این پاسخ خلاصه به آیات و گفته‌های عیسی در فصل اول انجیل یوحنا، که در فصل ۱۲ آیه ۳۷ آمده است، مقایسه می‌کند ۱۲.

اگرچه او پیش از آنها نشانه‌های بسیاری انجام داده بود، جهان، به ویژه یهودیان، قوم یهود، هنوز به او ایمان نیاوردند. آیات ۲۰:۳۰ و ۳۱ این موضوع را با ذکر نشانه‌ها و با ذکر ایمان تکرار می‌کنند، اما با این حال آنها کاملاً متفاوت هستند. اگرچه هدف، جلال دادن پسر، صحبت از نشانه‌ها و موعظه‌های اوست تا مردم به او به عنوان مسیح، پسر خدا ایمان بیاورند و حیات جاودان داشته باشند، متأسفانه اکثر پاسخ‌ها در ۱۲ فصل اول به این صورت خلاصه می‌شوند.

اگرچه او معجزات بسیاری را در مقابل آنها انجام داده بود، اما شواهد کافی وجود نداشت. به طور قطع شواهد کافی در مورد هویت پسر مجسم وجود داشت. با این وجود، آنها هنوز به او ایمان نیاوردند.

تا کلامی که اشعیای نبی گفته است، محقق شود، و او از اشعیای ۵۳ نقل قول می‌کند، ای خداوند که آنچه را که ما از او شنیدیم، آنچه را که او از ما شنید، باور کردی، و بازوی خداوند به او آشکار شده است. بنابراین، آنها نتوانستند آن را باور کنند. زیرا اشعیای دوباره گفت، چشمان آنها را کور و دل‌هایشان را سخت کرده است. مبادا با چشمان خود ببینند و با دل خود بفهمند و برگردند و من آنها را شفا دهم. آیه‌ای که ما به آن بسیار علاقه داریم، آیه ۴۱ است.

اشعیای این چیزها را گفت زیرا جلال او را دید و درباره او سخن گفت. برداشت من از این موضوع این است که یوحنا به ما یک تقاطع می‌دهد. توازی منظم از الگوی الف، ب، الف، ب، ج، الف، ب، ج پیروی می‌کند. شما می‌توانید هر تعداد عضو که می‌خواهید داشته باشید، اما این به صورت منظم است.

توازی معکوس یا کیاسم، عضو دوم را معکوس می‌کند، از A، B، C، D، A، B، C، D: این الگو تکرار می‌شود. نقل B. نقل قول از اشعیای ۵۳ در آیه ۳۸ است A، A، B، B، A، A، یا در این مورد A، B، C، C، B، A، این رو است. a پریم برابر با ۴۱ B. قول از اشعیای ۶ در آیه ۴۰ است.

اشعیای این چیزها را گفت زیرا جلال او را دید. او به ما می‌گوید که اشعیای جلال خدا را کجا دید، و در همان جایی است که او از اشعیای ۶ نقل قول کرده است. بنابراین، یک نقل قول از اشعیای ۵۳، یک نقل قول از اشعیای ۶ جایی که او می‌گوید، اشعیای این چیزها را گفت زیرا جلال او را دید، اشعیای ۶، و درباره او صحبت کرد، هم به اشعیای ۶ و هم به اشعیای ۵۳ مربوط می‌شود. بنابراین، الف، اشعیای ۵۳، ب، اشعیای ۶، ب اول، اشعیای ۶، الف اول، اشعیای ۵۳.

همه اینها برای این است که در متن اینجا، اشعیای این چیزها را گفت زیرا جلال او را دید و درباره او صحبت کرد، آیه ۴۲. با این وجود، بسیاری از بزرگان به او ایمان آوردند. ببخشید.

دقیقاً درست می‌گوید. این چیزها را اشعیا گفت زیرا جلال او را دید و درباره او ESV یوحنا ۱۲. من معتقدم که صحبت کرد.

با این وجود، بسیاری از حاکمان به او ایمان داشتند، مطمئناً در آن زمان در مورد عیسی صحبت می‌کردند، اما به دلیل فریسیان، او را اعتراف نمی‌کردند تا مبادا واقعاً از کنیسه اخراج شوند، که نوعی تکفیر اولیه بود. یوحنا شخصی را که اشعیا جلال او را در اشعیا ۶ دیده بود، با عیسی که برخی از حاکمان به او ایمان داشتند، یکی می‌داند. ما به اشعیا ۶ مراجعه می‌کنیم. اگر راه را گم کرده‌اید، ما با نشان دادن ظهور پسر مجسم در عهد عتیق، وجود پیشین او را نشان می‌دهیم.

اشعیا ۶، در سالی که عزیزی پادشاه درگذشت، خداوند را دیدم که بر تختی بلند و رفیع نشسته بود و دامن ردایش معبد را پر کرده بود. سرافیم‌ها بالای سر او ایستاده بودند که هر کدام شش بال داشتند.

با دو تا، روی خود را پوشاند؛ با دو تا، پاهای خود را پوشاند؛ و با دو تا، پرواز کرد. و یکی دیگری را صدا زد و «گفت»: قدوس، قدوس، قدوس، یهوه صباپوت است. این یهوه، صباپوت است.

تمام زمین از جلال او پر است. و پایه‌های آستانه از صدای او که صدا می‌زد، می‌لرزید و خانه از دود پر شد. و من گفتم: وای بر من، زیرا من گم شده‌ام، زیرا من مردی ناپاک لب هستم و در میان مردمی ناپاک لب ساکن هستم، زیرا چشمان من پادشاه، یهوه لشکرها، خداوند لشکرها را دیده است.

جلالی که سرافیم در وصف آن سرود، جلال یهوه است. و یوحنا می‌گوید یهوه، در این زمینه، پسر پیش از تجسم است. یوحنا به ما می‌گفت که باید او را کلمه، نور، پسر پیش از تجسم بنامیم.

الهیات مسیحی او را شخص دوم تثلیث می‌نامد. یعنی، بشریت خداوند ما در رحم باکره‌ای در بیت لحم در قرن اول آغاز شد. پیش از آن وجود نداشت.

برخلاف نظر برخی، به نظر من، ایده‌های عجیب و غریبی، حتی در مورد افراد خوب، وجود انسانی مسیح از پیش موجود است. نه، نه، نه. اما شخص تجسم یافته، یک انسان نیست.

آن شخص، پسر است. تداوم شخصیت توسط انسانیت عیسی فراهم نمی‌شود. تداوم شخصیت دقیقاً توسط هویت پسر فراهم می‌شود.

او پسر پیش از تجسم بود، برابر و جاودانه با پدر و روح القدس برای تمام ابدیت در آسمان، و پسر پیش از تجسم، پسر تجسم یافته شد. او همان شخص است. او انسانی را به خود نمی‌گیرد، و خدا نمی‌آید و انسانی را به طور قدرتمند یا منحصر به فرد پر نمی‌کند.

پسر، طبیعتی انسانی را برای خود برمی‌گزیند، همان چیزی که انسان را تشکیل می‌دهد، یعنی جسم انسانی و روح انسانی. او این کار را به طور ماوراءالطبیعه، همانطور که در رحم مریم شکل می‌گیرد، انجام می‌دهد؛ انسانیت او، ببخشید، در رحم مریم شکل می‌گیرد، که در آن انسانیت هرگز جدا از اتحاد با طبیعت الهی‌اش در رحم او وجود ندارد. شخصیت، پسر، پیش از تجسم، تجسم یافته.

در ظهورهای پیش از تجسم پسر، درمی‌یابیم که او از پیش وجود داشته است. او پیش از آنکه به یک انسان الهی تبدیل شود، موجودی الهی بود. او پیش از آنکه به عنوان خدا-انسان برای ما و نجات ما، چنانکه در باورها آمده است، خدا بود.

یک مثال دیگر. در یوحنا ۸، مشابه متی ۲۳ است، جایی که عیسی رهبران یهودی را سرزنش می‌کند. چرا او اینقدر با آنها سختگیر است؟ چرا آنها را برکت می‌دهد؟ چون او به آنها اهمیت می‌دهد.

اگر بخواهید، او درگیر الهیات بحث‌برانگیز می‌شود. او آنها را آشفته می‌کند. او با آنها روبرو می‌شود.

اوه، اینطور نبود. این راه آسانی برای او نبود. راه آسان این بود که با نقشه، نقشه آنها، همراه شود تا آنها را آزرده خاطر نکند. داری شوخی می‌کنی؟ او آنها را از خود بیگانه می‌کند.

او آنها را تحریک می‌کند. او با شفای عمدی در روز شنبه و افشای ریاکاری‌هایشان از چپ و راست، توجه آنها را به شدت جلب می‌کند. او نمی‌تواند تحمل کند که آنها به کلام خدا چیزی اضافه کنند و از کلام خدا نافرمانی کنند، به خصوص در قلبشان.

خب، نتیجه‌ی همه اینها چیست؟ من همیشه از اعمال رسولان ۶:۷ شگفت‌زده می‌شوم. این یک حاشیه‌ی کوتاه است قبل از اینکه به یوحنا ۸ برسیم، جایی که او پسران ابراهیم را، به معنای واقعی کلمه، به شیوه‌ای جسمانی، مورد انتقاد قرار می‌دهد و آنها را پسران شیطان می‌نامد. یوحنا ۶:۷، و کلام خدا همچنان رو به افزایش بود، و تعداد شاگردان در اورشلیم بسیار افزایش یافت، و بسیاری از کاهنان مطیع ایمان شدند.

لاویان، همان رهبران یهودی که او بارها و بارها با آنها مخالفت کرد، و در نهایت برای کشتن او توطئه کردند. الهیات جنجالی او، توضیحات او، افشای ریاکاری‌های آنها، به چالش کشیدن سوءتفاهم‌های آنها از شریعت، و محکوم کردن آنها به خاطر امتناع از ایمان آوردن به او به عنوان مسیح. خدا به خوبی از آنها محافظت کرد و بسیاری از آنها را نجات داد.

دیدن این چیز شگفت‌انگیز است. یوحنا ۸، او با قدرت تمام دارد صحبت می‌کند. اوه، قسم می‌خورم، آنقدر قوی است که مفسران نمی‌توانند برخی از آنها را درک کنند.

از همان ابتدا در فصل ۲، تقریباً ۱۰۰ بار، بسته به نوع متن، ۹۹ یا ۱۰۰ بار یوحنا کلمه ایمان را ذکر می‌کند. در تعداد انگشت‌شماری از این دفعات، او آموزه‌ای از ایمان ناقص، نادرست یا ناکافی را آموزش می‌دهد. من دوست دارم بگویم ناکافی زیرا سایر کاستی‌ها را در بر می‌گیرد.

و اینجا، در آیه ۳۰ از فصل ۸، همانطور که او این چیزها را می‌گفت، بسیاری به او ایمان آوردند. حال، راه درک آموزه نادرست یوحنا در مورد ایمان کاذب، از طریق واژگان نیست. دقیقاً همان کلماتی است که او برای صحبت در مورد ایمان استفاده می‌کند.

پذیرفتن مسیح، ایمان به مسیح، معمولاً او این را به این شکل بیان می‌کند، از این قبیل چیزها. این به زمینه برمی‌گردد. و اگر فقط آیه ۳۰ را داشت، من می‌گفتم که منظور ایمان واقعی است، درست است؟ اما به آیه ۳۱ نگاه کنید.

بنابراین، عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند گفت، نمی‌دانم، از نظر من تفسیر عادی می‌گوید که شما از ۳۰ تا ۳۱ پیروی می‌کنید، و به نظر می‌رسد که او در مورد آن افراد صحبت می‌کند، درست است؟ به نظر می‌رسد. اگر در کلام من بمانید، واقعاً شاگردان من هستید. شما حقیقت را می‌دانید و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد. آنها گفتند، وای، وای، وای، صبر کنید، وقت استراحت است.

آزاد؟ ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز برده کسی نبوده‌ایم. چطور می‌گویی ما آزاد خواهیم شد؟ آیا آنها رومیان را فراموش کرده‌اند؟ من آن بخش را نمی‌فهمم. اما گمان می‌کنم آنها از نظر معنوی صحبت می‌کنند.

به این آیه، حق با شک و تردید داده شده است. به قول من، عیسی مسیح به آنها اجازه می‌دهد که این کار را بکنند. و هدف من تفسیر کل این متن نیست، اما اگر شما واقعاً فرزندان ابراهیم بودید، همانطور که در آیه ادعا می‌کنید، همان کاری را می‌کردید که او انجام می‌دهد، همان کاری را که او انجام داد ۳۹

در عوض، شما دروغگو و قاتل هستید. او همچنان انگشت آنها را در پرز برق فرو می‌کند. چرا این کار را می‌کند؟ تا آنها را تحریک کند، وادارشان کند، تا با او و معجزات و پیام‌هایش روبرو شوند تا شاید نجات یابند

آنها به همین خوبی نیستند. به همین دلیل است که دروغگو هستند؟ زیرا او را که حقیقت را از جانب خدا می‌آورد، رد می‌کنند. چگونه قاتل هستند؟ زیرا در قلب خود از او متنفرند و او این را می‌داند

در نهایت، نفرت در مصلوب شدن او آشکار خواهد شد. پدر شما ابراهیم نیست. شما فرزندان شیطان هستید.

و او. آیات ۴۴ به بعد. اما چون من حقیقت را به شما می‌گویم، آیه ۴۵، مرا باور نمی‌کنید

آنها آنقدر به دروغ پایبندند که نمی‌توانند حقیقت را بپذیرند. کدام یک از شما مرا به گناه محکوم می‌کند؟ توصیه می‌کنم هیچ‌کدام از ما این را به دشمنانمان نگوئیم. چون مسلماً افرادی که ما را خوب می‌شناسند می‌توانند ما را به گناه محکوم کنند، اما عیسی را نه

من به شما حقیقت را می‌گویم. چرا به من ایمان نمی‌آورید؟ هر که از خداست، سخنان خدا را می‌شنود. دلیل اینکه شما آنها را نمی‌شنوید این است که از خدا نیستید

آنها واقعاً عصبانی می‌شوند. او را سامری و دیورده می‌نامند. و او ادامه می‌دهد

او ادعا می‌کند که کسی که به او ایمان بیاورد، تا ابد زنده خواهد ماند، که آنها این را اشتباه فهمیده‌اند سوء تفاهم‌ها بخش بزرگی از انجیل یوحنا هستند. اگر او نشان دهد که آموزه اصلی او گناه، کفر است، و بخشی از آن سوء تفاهم است

. پدر مرا جلال می‌دهد. تو مرا بی‌آبرو می‌کنی. من پدر را جلال می‌دهم

آیه ۵۶. پدر شما، ابراهیم، اذعان می‌کند که آنها از نسل ابراهیم هستند. به این معنا، آنها از نسل او هستند

آنها پسران او هستند، درست است؟ اما از نظر روحانی پسران او نیستند. آنها پسران پدرشان، شیطان، هستند که اعمال او را تقلید می‌کنند. پدر شما، ابراهیم، از اینکه روز مرا خواهد دید، شادمان بود

او آن را دید و خوشحال شد. یهودیان ناگهان از خوشحالی منفجر شدند. تو هنوز ۵۰ سال نرسیده و ابراهیم را دیده‌ای

بفرمایید. عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم.» پس سنگ برداشتند تا به سوی او پرتاب کنند

اما خود عیسی به خودش زد و از معبد بیرون رفت. نیمی از مواقع، او خود را پنهان می‌کند و مسئولیت انسانی، خود را نشان می‌دهد. نیمی دیگر از مواقع، او درست در وسط دردسری که در وصیت‌نامه پدر آمده است قدم می‌گذارد و می‌گوید هیچ‌کس به او دست نزده است زیرا زمان او هنوز فرا نرسیده است.

، هر دو درست هستند. کتاب شگفت‌انگیز دی. ای. کارسون، «حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی دیدگاه‌های کتاب مقدس و تنش». کارسون می‌خواست عنوان آن را «حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی در انجیل یوحنا» بگذارد.

ناشران می‌دانستند که اگر آن عبارت اضافه را در عنوان کتابشان نیاورند، کتاب‌های بیشتری خواهند فروخت اما «حاکمیت الهی، مسئولیت انسانی، دیدگاه‌های کتاب مقدس» و «تنش» برای من همان کاری را کرد که کتاب‌های کارسون اغلب انجام داده‌اند. این کتاب آنچه را که من از مطالعه کتاب مقدس می‌دانستم درست است، بیان کرد، حتی اگر نمی‌توانستم آن را به خوبی بیان کنم.

، و در میان چیزهای دیگر، او می‌گوید، اگر فکر می‌کردیم که تجسم پسر خدا قرار است حاکمیت، مسئولیت معضل، تنش، تضاد، پارادوکس و رمز و راز را حل کند، اشتباه می‌کنیم. این امر آن را تشدید می‌کند زیرا پسر خداست. فصل ۵، او به هر که بخواهد زندگی می‌بخشد.

همانطور که پدر مردگان را زنده می‌کند و آنها را زنده می‌کند، پسر نیز هر که را که بخواهد زنده می‌کند. این خداست. او، اما او همچنین یک انسان است.

در فصل ۴، او کنار چاه می‌نشیند چون خسته است. کالوین به درستی می‌گوید که او نقش بازی نمی‌کند. او یک انسان بود، نه فقط یک انسان، بلکه یک انسان-خدا. انسانیت او از همه چیز مهم‌تر است.

و یوحنا در مورد کل شخص می‌گوید؛ هیچ انسانیت دیگری جز آنچه متعلق به خدا-انسان است، وجود ندارد. او در مورد شخص مسیح می‌گوید، او خسته بود و کنار چاه یعقوب نشست. و بنابراین عیسی و انجیل چهارم که در مورد راه‌ها، سخنان و نشانه‌های عیسی به ما می‌گویند، حاکمیت الهی، مسئولیت انسانی و تنش را حل نمی‌کند.

این قابل حل نیست. خدا حاکم مطلق است. و وقتی زمان عیسی فرا می‌رسد که کاری انجام دهد و به دردسر بیفتد، هیچ کس دست روی او بلند نمی‌کند زیرا زمان مقرر او برای مردن و بازگشت به سوی پدر و برخاستن و بازگشت به سوی پدر هنوز فرا نرسیده است.

اما وقتی قرار است مسئولیت انسانی خود را انجام دهد، همانطور که در ۷:۱ می‌بینیم، این کار را انجام می‌دهد. پس از این، عیسی در جلیل گشت و گذار کرد. او در یهودیه نمی‌رفت زیرا یهودیان در پی کشتن او بودند.

داره چیکار می‌کنه؟ اگه خدا حاکم مطلقه، ما می‌تونیم هر کاری که دلمون می‌خواد بکنیم؟ می‌تونیم وسط بزرگراه راه بریم؟ به این می‌گن وسوسه کردن خدا. به تریلی از رو آدم رد می‌شه. این کار احمقانه‌ست.

عیسی خدا را وسوسه نکرد. او می‌دانست که آنها دنبالش هستند. بنابراین، به آنجا نرفت.

اگر او همیشه مطیع و فرمانبردار اراده پدر بوده است، همانطور که بعداً خواهیم دید، او تمام قدرت‌های الهی خود را دارد. او آنها را از دست نمی‌دهد.

چیزی که او از دست می‌دهد، استفاده‌ی مستقل از آنهاست. من قبلاً فکر می‌کردم این یک بار برای همیشه است. اما حالا فکر می‌کنم یک بار برای همیشه بود.

و هر روز از زندگی‌اش، تسلیم پدر بود و هرگز از آن قدرت‌ها خارج از اراده پدر استفاده نکرد. آیا گاهی اوقات اراده پدر این بود که پسر از قدرت الهی استفاده کند؟ بله، همینطور بود. و گفتن خلاف این، نوعی کنوسیس عملی اصلاح‌شده است که حتی برخی از معلمان مسیحی محترم و به حق، به ویژه فیلسوفان، امروزه از آن حمایت می‌کنند.

پاسخ استیو ویلم به آنها را ببینید، پاسخ مهربانانه و قاطع او مبنی بر اینکه آنها اشتباه می‌کنند. در مواقع دیگر، اراده پدر این است که پسر از قدرت‌های الهی خود استفاده نکند، بلکه به عنوان یک خدا-انسان پاسخ دهد. شخص در بیابان به شیطان پاسخ می‌دهد، نه با سرزنش کردن او به خاطر آمدن پادشاهی، بلکه با سه بار نقل قول از تثنیه، و سرزنش کردن آن شریر از کلام خدا به عنوان یک خدا-انسان.

آیا می‌توانیم همه این چیزها را کاملاً حل کنیم؟ ما نمی‌توانیم. به یاد داشته باشید، دو راز بزرگ، سه گانگی و یگانگی خدا (تثلیث) و دو ذات شخصیت مسیح هستند. پیش از آنکه ابراهیم به دنیا بیاید، من هستم

قبلاً تصور می‌شد که عیسی به خروج ۱۴:۳، عبارت «من هستم» اشاره می‌کند. اجماع محققان یوحنا، یعنی مطالعه انجیل یوحنا، اکنون این است که او به عبارت «من هستم» در بخش پایانی اشعیا اشاره می‌کند. من با این نتیجه‌گیری موافقم. به عنوان مثال، اشعیا ۴۵:۵، من خداوند هستم و دیگری نیست.

غیر از من، خدایی نیست. آیه ۶، من فقط بخش‌هایی از این آیات را می‌خوانم، من یهوه هستم و دیگری نیست. من نور را شکل می‌دهم و تاریکی را می‌آفرینم.

من خداوند هستم که همه این کارها را انجام می‌دهم. آیه ۱۸، من خداوند، حقیقت را می‌گویم. من آنچه را که درست است اعلام می‌کنم.

آیه ۲۲، به سوی من بازگردید و نجات یابید. چقدر لطف خدا. از ابتدا تا انتهای کتاب مقدس، از این نوع مطالب داریم.

مکاشفه ۲۲ تعدادی از این درخواست‌ها را از مردم دارد، از جمله درخواست آمدن به سوی من، درخواست عیسی، درخواست پدر، و «به وسیله روح» که در آن زمینه نیز ذکر شده است. روح می‌گوید، بیایید، به من روی آورید و نجات یابید، اشعیا ۴۵:۲۲، ای همه کرانه‌های زمین. زیرا من خدا هستم و دیگری نیست.

به خود سوگند یاد کرده‌ام، از دهانم، که سخنی که باز نگردد، به پارسای صادر شده است. یهوه می‌گوید، هر زانویی در برابر من خم خواهد شد. با حذف، تلویحاً گفته شده است که هر زبانی سوگند وفاداری یاد خواهد کرد.

اگر این جمله برایتان آشنا به نظر می‌رسد، باید هم آشنا باشد. پولس آن را در فیلیپیان ۲ نقل می‌کند و بعداً وقتی در مورد الوهیت مسیح، انسانیت مسیح، به ویژه آموزه‌های دو حالت بحث می‌کنیم، به آنجا باز خواهیم گشت. این یک نمونه دیگر از این موارد است.

باید بگویم که عیسی ادعا می‌کند که همان «من هستم» در پیشگویی اشعیا است. پیش از آنکه ابراهیم به دنیا بیاید، من هستم. او کسی است که این سخنان را گفته است.

یعنی او پیش از تجسم وجود داشت. نه تنها اظهارات عهد عتیق و ظهور خدا در عهد عتیق به عنوان پسر یعنی کریستوفانیس، بلکه نه تنها وجود پیشین مسیح را نشان می‌دهند، بلکه خود عهد جدید نیز وجود پیشین «او را تعلیم می‌دهد. یوحنا ۱: ۱ تا ۳، در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود».

این کسی که در آیه ۱۴ جسم می‌گیرد، ذات انسانی حقیقی را به خود می‌گیرد، انسان می‌شود، در ابتدا، قبل از اینکه جسم شود، با خدا بود. یعنی او پیش از تجسمش وجود داشته است. ما این را در آیات ۹ و ۱۰ می‌بینیم.

نور حقیقی که به همه نور می‌بخشد، قرار بود به جهان بیاید. او در جهان بود و الی آخر. نور قبل از اینکه به جهان بیاید تا بر مردم در تاریکی بتابد، وجود داشت.

این جهل نسبت به خدا و گناه است. و سپس ۱۵ صریحاً می‌گوید. یحیی درباره او شهادت داد و فریاد زد: این همان کسی است که درباره‌اش گفتم، آنکه پس از من می‌آید، بر من مقدم است زیرا او پیش از من بوده است.

همانطور که یک محقق آلمانی عهد جدید گفته است، یوحنا رودخانه‌ای است که یک کودک می‌تواند در آن شنا کند. خیلی ساده است. دانش‌آموزان مبتدی یونانی فقط از آن لذت می‌برند.

آنها می‌توانند این را بخوانند. آنها می‌توانند آن را بخوانند. عبرانیان، نه خیلی زیاد.

اعمال رسولان، جان، خیلی ساده‌ست. عالیه.

و با این حال، همان محقق گفت، جان مانند رودخانه‌ای است که در آن یک کودک می‌تواند راه برود و یک فیل می‌تواند شنا کند. منظور این است که چیزهای عمیقی وجود دارد. چیزهایی وجود دارد که درک آنها دشوار است.

و فهمیدن این موضوع آنقدرها هم سخت نیست، چون مثل یاوه‌گویی به نظر می‌رسد. یوحنا در مورد او شهادت می‌دهد؛ من دارم ترجمه می‌کنم و فریاد زده‌ام که این همان کسی است که درباره‌اش گفتم، همان کسی آن اصطلاح میانی ESV، که بعد از من می‌آید، پیش از من بوده، چون او پیش از من بوده است. چی؟ در واقع را به خوبی می‌فهمد.

کسی که بعد از من می‌آید، رتبه‌اش از من بالاتر است. او از نظر رتبه از من بالاتر است، دقیقاً همین‌طور است، چون او قبل از من بوده است. یوحنا در مورد چه چیزی صحبت می‌کند؟ کسی که بعد از من می‌آید.

الیزابت شش ماه قبل از مریم باردار بود. یحیی تعمید دهنده طبق محاسبات انسانی شش ماه از عیسی بزرگتر بود. او، پسر خیلی بزرگتر از یحیی است.

بنابراین، یحیی، پیشرو، می‌توانست شش ماه زودتر بگوید که او پس از من می‌آید. و احتمالاً هر دو طبق رسم یهود، خدمت زمینی خود را در ۳۰ سالگی آغاز کردند. یحیی نیز شش ماه زودتر از من به دنیا آمد.

او از من جلوتر بوده است. او از من پیشی گرفته است، از من پیشی گرفته است زیرا از نظر زمانی از من جلوتر بوده است. جان کمی مورب است و اینجا کمی آب فیل وجود دارد.

او به وجود پیشین مسیح اعتراف می‌کند. یعنی، پیش از این مردی که یحیی او را تعمید می‌دهد، او می‌توانست به عنوان پسر خدا و مسیح به اسرائیل آشکار شود. پیش از آنکه او انسان شود، او وجود داشته است.

او جزئیات بیشتری به ما نمی‌دهد، اما اشتباه نکنید. خدا از طریق یحیی سخن گفت. برای من بسیار قابل توجه است که چگونه یحیی تعمید دهنده به عنوان یک پیامبر پذیرفته شد.

برای گوش‌های او بین عهدین، هیچ پیامبری وجود ندارد. من انتظار دارم کسی که ادعای پیامبری می‌کند، نشانه‌هایی انجام دهد، اینطور نیست؟ چطور ممکن است مردم او را باور کنند؟ آیا این لوقا ۴ است؟ روح یحیی را قادر می‌سازد تا کلام خدا را موعظه کند. او، کلام داغ خدا از دهان این مرد بیرون آمد.

آنها می‌دانستند که این کلام خداست، چون کلام خدا بود. و کلام خدا خود گواهی می‌دهد. بعداً، شاید در پایان فصل ۱۰، می‌خوانیم که یوحنا هیچ معجزه‌ای نکرد.

او هیچ معجزه‌ای نکرد، اما هر آنچه درباره این مرد، عیسی، گفت، حقیقت داشت. درست است. دقیقاً. انتهای یوحنا ۱۰.

یحیی هیچ معجزه‌ای نکرد. داری شوخی می‌کنی؟ نه، شوخی نمی‌کنم. حکمت خدا این بود که یحیی هیچ معجزه‌ای نکرد.

برای مثال، اگرچه او هیچ معجزه‌ای انجام نداد، اما ما به یقین می‌دانیم که فرقه‌ی یحیی تعمید دهنده در قرن دوم میلادی، یک فرقه‌ی منحرف، وجود داشته است. این فرقه پس از یحیی ظهور کرد. جای تأسف دارد.

نمی‌دانم دیگر چه کار دیگری از دستش برمی‌آید. در فصل اول، من مسیح نیستم. من پیامبر نیستم.

فصل سوم، او باید افزایش یابد. من باید کاهش یابم وقتی شاگردانش از عیسی پیروی کنند. این خوب است.

دقیقاً همین اتفاق باید می‌افتاد. برو دنبالش. خدای من.

بنابراین، تقصیر یحیی نبود، و تقصیر خدا هم نبود. می‌توانید تصور کنید اگر یحیی چند معجزه انجام می‌داد؟ فرقه یحیی تعمید دهنده همه جا را فرا می‌گرفت. اما من فقط متعجبم که چطور مردم در دنیا این مرد را بدون هیچ اعتبار و نشانه‌ای باور می‌کنند.

به شما می‌گویم چه می‌گوید، و اگر حرفش را می‌شنیدید، شما هم حرفش را باور می‌کردید. او نه تنها این را مثل اشعیا در آن رژیم عجیب و غریب بیدار کرد، بلکه کلام خدا مانند آتش از دهانش بیرون آمد. و او برای کسانی که توبه نکنند، آتش را وعده داد.

او همچنین تحت تأثیر میراث یهودی قرار نگرفت. خدا می‌تواند از این درختان پسران ابراهیم را بیافریند. خدای من. یوحنا فوق‌العاده است.

عهد جدید نیز از وجود پیشینی پسر خدا سخن می‌گوید. به طور خلاصه، ما آن را در فیلم‌پیان ۲ در متن بزرگ مسیح‌شناسی می‌بینیم.

ما قرار است مرتباً این متون را مرور کنیم، اما فقط یک بار با عمق زیاد. این متن کلاسیک فنی عالی برای دکترین دو دولت، حالت تحقیر، حالت تجلیل است. آن موقع است که با جزئیات کامل روی آن کار خواهیم کرد.

اما فعلاً، فیلیپیان دو شش، آیه پنج، این طرز فکر را در میان خود داشته باشید، طرز فکری که در مسیح عیسی از آن شماس است. این متن بزرگ مسیح‌شناسی، یک متن نمونه است. هدف اصلی آن در این زمینه، به عنوان یک الگو است.

ما از فصل چهارم می‌دانیم که دو زن کلیدی در کلیسا با هم اختلاف داشتند. در فصل اول، یوحنا پیش از این وحدت را ترویج کرده است. و در اینجا، او، چند آیه قبل‌تر، جاه‌طلبی و تکبر خودخواهانه را محکوم می‌کند و به کسانی می‌پیوندد که دیگران را از خود مهم‌تر می‌دانند.

در واقع، همانطور که عیسی فکر کرد، فکر کنید. پیام او در آیات بعدی، به ویژه در حالت تحقیر، این است. عیسی، مؤمنان فیلیپی و همه برگزیدگان را از خود مهم‌تر می‌دانست.

ما از خودش مهم‌تر نبودیم، اما او ما را این‌طور حساب می‌کرد، چون برای ما مرد. و او فقط به منافع شخصی خودش فکر نمی‌کرد، بهتر است باور کنید، بلکه به منافع ما هم اهمیت می‌داد تا نگرشش را داشته باشد. او. کیست؟ این طرز فکر را در خودتان داشته باشید.

به این شیوه فکر کنید، که در مسیح عیسی از آن شماس است، کسی که اگرچه در قالب خدا بود، اما برابری با خدا را چیزی برای به چنگ آوردن ندانست، بلکه با پذیرفتن قالب یک بنده، خود را از آن تهی کرد. ما نمی‌توانیم کلمات «شکل خدا» و «مورفه آن» را بفهمیم، مگر اینکه آنها را در مقابل «شکل برده» و «مورفه دولا» از «دولوس» و «تئوس» ببینیم. یوحنا این دو عبارت را در چیزی قرار می‌دهد که زبان‌شناسان آن را روابط جانشینی می‌نامند.

آنها با هم دشمنی می‌کنند و یکدیگر را آگاه می‌سازند. آن کسی که در خود ظاهر خدا وجود داشت، خود ظاهر را برای خود برگزید، و در هر دو مورد، این به معنای دوست‌داشتن، ظاهر و نه واقعیت نیست؛ بلکه به معنای ظاهر بیرونی است که منعکس‌کننده واقعیت درونی نه تنها یک انسان، نه تنها یک انسان، بلکه یک برده است. آیا خدا برده می‌شود؟ این چه نوع دینی است؟ این یک دین لطف است، و خدای من، افودیه و سینتیخی وقتی این را می‌خوانند، اشک می‌ریزند، زیرا یکدیگر را از خود مهم‌تر نمی‌دانستند.

آنها به دنبال منافع دیگران نبودند و کل کلیسا را در اختیار دارند، اگرچه پولس در فصل چهارم آنها را به عنوان زنان کلیدی و همکاران خود در انجیل ستایش می‌کند. او با ارائه عیسی، با ارائه تحقیر یا فروتنی پسر، آنها را فروتن می‌کند، کسی که قبل از انسان شدن به شکل خدا وجود داشت، که اول از همه، حدود سه بار، اول از همه در این کلمات، با به خود گرفتن شکل یک بنده بیان می‌شود. یعنی او از قبل وجود داشته است.

در کولسیان ۱ هم همین‌طور است. یک متن مسیح‌شناسی عالی دیگر. نمی‌توانم آنها را ارزیابی کنم و بگویم کدام یک بزرگترین است. همه آنها عالی هستند.

هر کدام از آنها در متن خود جای گرفته‌اند، چه از قبل وجود داشته باشند و چه نداشته باشند. معمولاً تصور می‌شود که این یکی به عنوان یک سرود مذهبی وجود داشته است، که ممکن است همین‌طور باشد، اما من به شما می‌گویم که چه می‌شود: به زیبایی در متن خود جای می‌گیرد، و نکته ما در حال حاضر این است که وجود پیشین پسر ابدی را تأیید می‌کند. آیا این ابدیت او را اثبات می‌کند؟ نه، اما چه کسی از قبل وجود دارد؟ خدا.

بنابراین، این دلالت بر الوهیت مسیح دارد، اگرچه هنوز موضوع بحث ما نیست. الوهیت مسیح چنان به وضوح در عهد جدید تعلیم داده شده است که انکار آن غیرقابل بخشش است. متأسفم.

اعضای فرقه‌ای که به عنوان شاهدان یهوه شناخته می‌شوند، رهبران دفتر مرکزی برج مراقبت در بروکلین نیویورک، با ترجمه بد خود، که پیش‌فرضشان این است که عیسی خدا نیست، آن ترجمه بد هنوز الوهیت او را آموزش می‌دهد. به خصوص بر اساس عبرانیان ۱، مردم آمده‌اند و در مورد تلاش، با اکراه، با تلاش صحبت می‌کنند. آیا این یک کلمه است؟ به عیسی ایمان بیاورید، کسی که آنها داشتند، کسی که در ترجمه آنها، در آموزه‌هایشان، دو ضربه به او وارد شده بود، زیرا کتاب مقدس الوهیت او را با چنان قدرتی آموزش می‌دهد. خداوند را به خاطر لطفش از این طریق ستایش کنید، حتی با استفاده از ترجمه‌های معیوب و مسیح‌گرایانه.

آیا می‌توانید تصور کنید که این مترجمان میلیون‌ها نفر را به جهنم ببرند؟ وای بر آنها. در کولسیان ۱، ۱۵ و پولس نشان می‌دهد که مسیح بر خلقت برتر است، زیرا او آن را آفریده است. او نماینده پدر و بر کلیسا، ۱۶ است. است زیرا او آن را نیز آفریده است.

او به عنوان نخست‌زاده از مردگان، خالق، بازآفریننده کلیسا، قوم خدا است. مسیح، تصویر خدای نادیده است، (کولسیان ۱: ۱۵)، او خدای نادیده است که در تجسم، قابل مشاهده شده است.

او نخست‌زاده‌ی تمام آفرینش است. این به چه معناست؟ کلماتی که در ادامه می‌آیند به ما می‌گویند که به خاطر یا برای او، همه چیز، چه در آسمان و چه در زمین، آفریده شد. پسر، این مرا به یاد اولین مورد در کتاب مقدس می‌اندازد.

پیدایش ۱: ۱ تأثیر زیادی بر یوحنا ۱، کولسیان ۱ و عبرانیان ۱ دارد. این آیه زیربنای این متون بزرگ مسیح‌شناسی عهد جدید است. به وسیله او، همه چیز در آسمان‌ها و زمین، همه چیزهای مرئی و نامرئی، آفریده شد. آیا می‌توانید دسته‌سومی را تصور کنید؟ همین.

چیزهایی که می‌بینید، و سپس قلمرو فرشتگان به دلیل کلماتی که در ادامه می‌آیند، ذکر شده است. همه چیز از طریق او و برای او آفریده شد. اگر پسر، ببخشید، نماینده خدا در آفرینش است، حدس بزنید چه؟ او قبل از اینکه عیسی ناصری شود، وجود داشته است.

او ازلی است. عبرانیان ۱، به همین ترتیب، آیات ۲ و ۱۰. در دو انتهای این زیبایی، نه کاملاً انتهای نهایی، بلکه به سمت آن. نزدیک به آغاز و نزدیک به پایان، به عنوان نوعی شمول، شمول، که شاگردانم به من آموختند آن را نگهدارنده کتاب بنامم، تا مردم بتوانند معنای آن را درک کنند. ما آیات ۱ و ۲ را داریم. در این روزهای آخر، خدا از طریق پسرش با ما سخن گفته است، که او را وارث همه چیز قرار داده است. عیسی پایان خواهد بود زیرا از طریق او جهان را نیز آفرید.

او پایان و آغاز است. از طریق پسر، این عنوان مناسب برای او در عبرانیان است و یک عنوان الهی است. ما قبلاً آن را در آیه ۲ می‌بینیم. از طریق پسر، خدا جهان را آفرید.

اگر با دقت به این متون نگاه کنیم، شخص اول بودن پدر به این دلیل آموزش داده می‌شود که یوحنا و پولس و نویسندگان عبرانیان از حروف اضافه «از طریق «و» به وسیله «برای بیان اختیار پسر استفاده می‌کنند. پسر نماینده پدر در خلقت است. پیش از این در پیدایش ۱، به نظر می‌رسد که روح القدس نیز در این امر دخیل است، و شاید ایرناتوس درست گفته باشد که پسر و روح القدس را دو دست خدا نامیده است.

منظور او دقیقاً همین بود. او آموزه‌های کتاب مقدس را به طور دقیق منعکس کرد. او جهان‌ها را آفرید.

او از قبل وجود داشته است. ۱۱۰، با نقل قول از مزموور، ای خداوند، تو پروردگار، قابل توجه است. در آیه ۹، پسر، خدایی دارد.

خدا، خدای تو، آن پسر است، انسانی که خدایی دارد. در آیه ۱۰، او خداست. متاسفم، آیه ۸. تخت تو، ای خدا.

پسر در آیه ۸ خدا نامیده می‌شود. او در آیه ۹ خدایی دارد، و در آیه ۱۰ خداوند به معنای واقعی کلمه، خداوند خالق نامیده می‌شود. تو، ای خداوند، در ابتدا زمین را بنیاد نهادی و آسمان‌ها ساخته دست تو هستند. آیا من دوباره آسمان‌ها و زمین را اینجا می‌بینم؟ بله، و مزمور، همانطور که حدس زدید، به پیدایش ۱:۱، به نقل از مزمور ۱۰۲ اشاره دارد.

تو، پروردگارا، در ابتدا زمین را بنیاد نهادی. آسمان‌ها ساخته‌ی دست تو هستند. بنابراین، متکلمان مسیحی می‌توانند به طور دقیق بگویند و استنباط کنند که او از قبل وجود داشته است.

او نماینده پدر در خلقت بود. او خدای خالق است. به همه این دلایل، کلیسا به درستی اعتراف کرده است که او، این کار ساده‌ای نبود.

و من باید از همان ابتدا می‌گفتم که پرستش کلیسا مقدم بر فهم کلیسا بود. آنها برای عیسی سرود می‌خواندند. کولسیان و افسسیان اینگونه صحبت می‌کنند.

پیش از این، نویسندگان بسیار اولیه مسیحی می‌گویند که آنها دور هم جمع می‌شدند و سرودی برای عیسی می‌خواندند. این به چه معناست؟ به یاد داشته باشید، آریوس و دیگران وقتی الوهیت او را انکار می‌کردند، می‌گفتند ما او را نمی‌پرستیم. مسیحیان اولیه، با اعمالشان، بر فهم خود مقدم بودند.

آنها با او مانند خدا رفتار می‌کردند. آنها برای رستگاری به او ایمان داشتند. آنها همچنین به نام او تعمید یافتند.

و آنها در شام خداوند از نظر روحانی به او پیوستند. در تمام این موارد، عمل کلیسا مقدم بر درک کامل کلیسا بود. درک کامل؟ آیا ما تجسم را کاملاً درک می‌کنیم؟ خیر.

اما ما آن را خیلی بهتر درک می‌کنیم، به خاطر آن مسیحیان اولیه و نوادگان‌شان و پدران کلیسا که این مسائل را با هم، به صورت جمعی و دسته جمعی در شوراهاپی که آموزه‌های دقیقی در مورد شخص مسیح، از جمله وجود پیشین او، برای ما به ارث گذاشته بودند، حل کردند. در سخنرانی بعدی‌مان، به سراغ آموزه شگفت‌انگیز تجسم پسر ابدی خدا می‌رویم.

این دکتر رابرت پترسون در تدریس خود در مورد مسیح‌شناسی است. این جلسه ۹، سیستماتیک، وجود پیشین است.